

بار دیگر قانون کار

رضا مقدم

دولت خاتمی تهیه طرح تغییر قانون کار را برای ارایه به مجلس در دستور کار خود گذاشته است. یازده سال قبل هنگامیکه در هفتم دیماه ۱۳۶۹ هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه اعلام کرد که مجمع تشخیص مصلحت نظام بالاخره قانون کار را تصویب کرده است نه کارگران موضوع را فیصله یافته می دانستند و نه سرمایه داران و رژیم حامی آنها. قانون کار مصوب نه مطلوب یک طبقه کارگر انقلاب دیده بود که تجربه کنترل کارخانجات را داشت و نه مطلوب سرمایه داران و رژیم هار حامی آنها بود که با کشتار انقلاب را سرکوب کرده بودند اما قادر نشدند طی نه سال مقاومت کارگران را درهم بشکنند و آنچه را که میخواستند به طبقه کارگر ایران تحمیل کنند. تصویب قانون کار در واقع یک آتش بس رسمی بود تا طرفین تجدید قوا کنند و برای تغییر آن به نفع خود مجددا آماده شوند.

در مبارزه طبقه کارگر و رژیم اسلامی بر سر قانون کار، رژیم اسلامی تحت فشار اعتراضات کارگری ناچار شد از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۵ سه پیش نویس اسلامی خود را پس بگیرد و لایحه کار را ارائه دهد. این لایحه نیز با آنکه نسبت به پیش نویسهای قبلی به نفع کارگران تغییراتی کرده بود، و از جمله در نام خود دیگر پسوند اسلامی را یدک نمی کشید، اما همچنان ضد کارگری بود. کلیت این لایحه مورد اعتراض گرایش رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری قرار گرفت، چرا که بیش از هر چیز حق تشکل و اعتصاب را برای کارگران برسمیت نمی شناخت. در مقابل هدف شوراهای اسلامی قبولاندن کلیت قانون کار به کارگران و سوق دادن اعتراضات کارگری برای تغییر موادی در آن بود.

از پیش نویس توکلی تا شورای تشخیص مصلحت

اولین پیش نویس قانون کار اسلامی که منطبق با شرع انور اسلام بود و توسط توکلی وزیر کار وقت با مشورت آیت اله ها و در "باب اجاره" نوشته شده بود با چنان مخالفتی از طرف جنبش کارگری روبرو شد که رژیم اسلامی نه تنها آنرا پس گرفت بلکه ناچار شد احمد توکلی

اینها قانون کاری را که حتی پایه ای ترین حقوق کارگران را نیز برسمیت نمی شناخت را تحمل نمی کردند. در تبصره ۴۸ این لایحه آمده بود:

«الف: دولت موظف است ظرف مدت ۴ ماه از تاریخ تصویب این قانون لوایح اصلاحیه قوانین کار، تامین اجتماعی و تشکیل شورای اسلامی کار را به نحوی تهیه و به مجلس شورای اسلامی ارائه نماید که:

— هرگونه توافق بین کارگر و کارفرما که مقررات بهداشت و حفاظت فنی، بیمه اجباری و موافقت نامه های بین المللی کار را نقض نکند محترم شمرده شده و لازم الرعایه گردد.

— هزینه های مربوط به تامین اجتماعی و امکانات رفاهی، از هزینه های حقوق و دستمزد تفکیک گردد و تامین اجتماعی فراگیر توسط دولت و به هزینه مشترک کارگر و کارفرما تامین گردد.

— نظام روزمزدی به سمت نظام کارمزدی سوق داده شود.

— دخالت مستقیم دولت در روابط کار به حداقل ممکن برسد.

— کلیه موانع موجود در راه انتقال کارکنان بخش دولتی به بخش خصوصی و بالعکس برطرف گردد.

— افزایش و یا کاهش دریافت های کارکنان اعم از دولتی و خصوصی بدون قید و محدودیت با بالا رفتن و پایین آمدن کارآیی آنان متناسب گردد.

— در تدوین قوانین و مقررات از ورود به جزئیات اجتناب گردد و مطالب صریح، روشن و غیرقابل تفسیر به رای تنظیم گردد.

دولت موظف است، ظرف مدت ۶ ماه از تاریخ تصویب این قانون، قانون استخدام کشوری و سایر قوانین و مقررات خاص مربوط به کارکنان دولت را به نحوی اصلاح کند که:

— سازمانهای دولتی فعالیت های اقتصادی خود را که غیر قابل واگذاری به بخش خصوصی است از سایر فعالیتهایشان تفکیک کنند و کلیه کارکنان اینگونه بنگاهها بلحاظ مقررات استخدامی مشمول قانون کار شوند.

— بازخرید کارکنان دولت در صورت تراضی طرفین مستقل از سابقه خدمت امکان پذیر گردد. کاهش اجباری کارکنان طی شرایطی که

را نیز در سال ۶۱ در پیشگاه طبقه کارگر قربانی کند. از پائیز ۱۳۶۱ که پیش نویس اول پس گرفته شد تا پائیز ۱۳۶۵ که لایحه کار منتشر شد کارگران رژیم را ناچار کردند تا دو پیش نویس دیگر خود را هم پس بگیرد. لایحه کار یعنی چهارمین پیش نویس پس از تصویب در مجلس از سوی شورای نگهبان مغایر با شرع و قانون اساسی اعلام شد و مجددا به مجلس بازگشت و پس از آن نیز چندین بار بین این دو ارگان دست به دست شد و کل سیستم قانون گذاری جمهوری اسلامی را در بن بست قرار داد.

ایجاد شورای تشخیص مصلحت راه حل خمینی بود برای پایان دادن به بن بست تصویب قانون کار. رژیم اسلامی برای پیاده کردن قوانین قرون وسطایی اسلام در قانون کار با یک طبقه کارگر که موجودیت و تولد خود را مدیون مناسبات مدرن صنعت بورژوازی است روبرو یافت و مصلحت نظام خود را در آن دید که تسلیم طبقه کارگر شود.

شورای تشخیص مصلحت در دیماه ۱۳۶۹ قانون کار را علیرغم آنکه شورای نگهبان آنرا مغایر شرع می دانست به تصویب رساند. شورای تشخیص مصلحت که با استفاده از اتوریته خمینی تشکیل شده بود و بعدها در قانون اساسی نیز وارد شد و امروز وظایفش مجادلات زیادی را برانگیخته، یادگار شکست رژیم اسلامی از طبقه کارگر در مبارزه بر سر قانون کار اسلامی است. آنچه که امروز جنبش اصلاحات تناقض دو بنی جمهوریت و اسلامیت در نظام اسلامی می نامد، کارگران آنرا در مبارزه بر سر قانون کار اسلامی آشکار ساختند و رژیم اسلامی را مجبور کردند تا آنرا به ضرر اسلام حل کند.

تبصره های تصویب نشده رفسنجانی

قانون کار از ۱۴ اسفند سال ۱۳۶۹ به اجرا در آمد و حدود یکسال و نیم بعد در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی در سال ۱۳۷۲، اولین اقدام برای تغییر قانون کار توسط سرمایه داران و رژیم اسلامی با انتشار لایحه پیشنهادی برنامه دوم از جانب سازمان برنامه و بودجه علنی شد.

بار دیگر قانون کار

به تصویب هیات وزیران برسد، امکان پذیر گردد.

— در کلیه واحدهایی که در دست دولت باقی خواهند ماند فعالیت های جنبی به بخش خصوصی و از جمله کارکنانی که همان فعالیت ها را انجام میدهند واگذار گردد.»

علنی شدن هدف دولت در آبان سال ۷۲ برای تغییر قانون کار جو کارخانجات را ملتهب کرد، چرا که قبل از هر چیز اخراج وسیع کارگران را در بر داشت و میرفت تا سیستم دستمزد کشور را از روز مزدی به کارمزدی تغییر دهد. تصویب قانونی در مجلس در مهرماه همین سال، که هرگونه اعتصاب و تظاهرات را ممنوع اعلام کرده بود و برای کسانی که از این قانون سرپیچی کنند مجازات های سنگین پیش بینی کرده بود، کارگران را مرعوب نکرد. بعلاوه اعتراضات تشکلهای کارگری در اروپا و آمریکا و کانادا به مصوبه مجلس به یاری کارگران ایران آمد.

در این میان شوراهای اسلامی اصلاح قوانین تشکیل شورای اسلامی کار بگونه ای که "موافقت نامه های بین المللی کار را نقض نکند" را علیه خود یافتند و سریع و سراسیمه مزایای وجودی خود را برای کل نظام گوشزد کردند. در جلسه اعتراض به تغییر قانون کار در استادیوم ورزشی معتمدی که توسط شوراهای اسلامی فراخوان داده شد و برگزار گشت علیرضا محبوب از جمله گفت که: "آرامش حاکم امروز در محیطهای کار حاصل مختصر و امکان و آزادی است که نیروهای مومن و مسلمان دارند و اگر اختیار از دست آنها خارج شود، مشکلات بسیاری گریبانگیر این مجموعه خواهد شد." علیرضا محبوب خواست تغییر قانون تشکیل شوراهای اسلامی را همصدا شدن با کنفدراسیون اتحادیه های آزاد بین المللی دانست که او آنها را وابسته به صهیونیستها خواند.

تغییر قانون تشکیل شوراهای اسلامی از زاویه نقض نکردن "موافقت نامه های بین المللی کار" انحصار خانه کارگر و شوراهای اسلامی را از بین میبرد و معنایش این است اینها حتی از نظر رژیم اسلامی نیز دیگر تنها متولی امور کارگران نیستند. این در کنار فروش کارخانجات دولتی، شوراهای اسلامی و خانه کارگر را از دو متحد خود یعنی دولت (صاحب کارخانه) و مدیران دولتی در کارخانه ها محروم می کرد و نزد کارگران هم هیچگاه پایگاه نداشتند.

جو وسیع اعتراضی در کارخانجات شدید تر از آن بود که دولت رفسنجانی حتی ریسک مقابله با کارگران را بپذیرد. حسین کمالی وزیر کار وقت سرعاً در ۲۴ آبان یک مصاحبه مطبوعاتی ترتیب داد، کارگران را به آرامش فراخواند و تغییر قانون کار را منتفی اعلام کرد. وی گفت "برای ما مسئله اصلی حفظ نظام است که متأسفانه در دیدگاههای اقتصادی یکسری از افراد این مسئله جایی ندارد."

جهت تغییرات مورد نظر دولت خاتمی

هنوز معلوم نیست که تغییرات مورد نظر دولت خاتمی بطور مشخص کدام یک از بخشهای قانون کار را مد نظر دارد و تا چه حد عمیق یا صوری است. اما جهت گیریهای عمومی آن قابل پیش بینی است. تغییرات قانون کار از نظر جنبش اصلاحات و دولت خاتمی باید بتواند موانع اجرای سیاستهای اقتصادی داخلی دولت — بطور مثال فروش کارخانجات دولتی — را بر طرف کند و هم بتواند موانع ادغام اقتصاد ایران را در بازار جهانی تسهیل کند.

به گفته کارشناسان و سخنگویان کارفرماها یکی از موانع دولت برای فروش کارخانجات فقدان حق اخراج کارگران توسط کارفرماها نظیر زمان شاه است. معروف ترین و منفورترین ماده قانون کار زمان شاه، ماده ۳۳ بود. لغو ماده ۳۳ عمومی ترین و وسیع ترین خواست توده های کارگر در دوران انقلاب بود. مطابق این ماده کارفرما در اخراج کارگر با هیچ مانعی روبرو نبود و حق بلامنازع داشت. نزد بسیاری از کارگران، قانون کار شاهنشاهی حتی به دلیل همین ماده ۳۳ ضد کارگری بود. اکنون نیز کارفرماها منتظر بازگشت ماده ۳۳ هستند. البته تاکنون موانع ناچیز قانون کار فعلی که حق بلامنازع اخراج کارگر توسط کارفرما را محدود کرده است مانع اخراج کارگران نشده است. هم اکنون و در فقدان تشکلهای کارگری که یکی از وظایف دائمیشان تلاش برای اجرای صحیح قوانین کار میباشد روال کار اکثراً چنین است که کارفرما کارگر را اخراج می کند. کارگر

اخراجی پس از کلی دوندگی از دادگاه حکم بازگشت به کار می گیرد اما کارفرما به حکم دادگاه واقعی نمی گذارد و دست کارگر به هیچ جا بند نیست.

یکی از مهمترین اهداف جنبش اصلاحات سیاسی در عرصه اقتصادی رفع موانع ادغام سرمایه داری ایران در سرمایه داری جهانی است. موانع این سمت گیری تا آنجا که به قانون کار بر می گردد شامل انتقادات سازمان جهانی کار بعنوان یکی از زیر مجموعه های سازمان ملل به قانون کار ایران است. این انتقادات جنبه های متعددی را در بر می گیرد و اساساً بعلت عدم انطباق آنها با مقابله های بین المللی سازمان جهانی کار است. از جمله در مورد تبعیض مذهبی و جنسی، حق تشکل و انحصاری بودن آن نزد خانه کارگر، حق اعتصاب رسمی یعنی حق شدیداً با قید و شرط تشکلهای کارگری به اصطلاح "مسئول" برای فراخوان به اعتصاب. و همچنین فقدان یک نظام سه جانبه گرایی (همکاری کارگر و کارفرما و دولت) برای حل مسائل بین کارگران و کارفرماها. در نظام سه جانبه گرایی سازمان جهانی کار که ابدی بودن نظام سرمایه داری فرض گرفته شده و دولت نیز در آن مافوق طبقات است، کارفرما یک رای، دولت دو رای و کارگر و مزد بگیر هم یک رای دارند.

آنچه این احتمال را قوی می کند تصمیم کمیته "استانداردهای کار" سازمان جهانی کار است. روز هفتم ژوئن ۲۰۰۲، کمیته "استانداردهای کار" پس از ۱۸ سال دولت ایران را از فهرست ناقضین اصول و حقوق بین المللی کار خارج کرد. مقامات سازمان جهانی کار روند همکاری های فنی بین این سازمان و دولت ایران را برای پیشبرد توسعه در زمینه سیاستهای سه جانبه "کار، دولت و کارفرما" را مثبت اعلام کردند. طبق گفته وزیر کار یک "کمیته سه جانبه ملی" متشکل

بقیه در صفحه ۶

بارو را مشترک شوید!

آدرس ای-میل خود را برای ما بفرستید تا بارو هرماه برایتان ارسال شود.

اگر مایلید نسخه چاپی بارو را هر ماه دریافت کنید، آدرس پستی خود را برای ما بفرستید.

نسخه چاپی بارو رایگان است و تنها هزینه پست بعهده مشترکین است.

گزارش «کمیته کارشناسان» کنفرانس جهانی کار درباره تبعیض در استخدام و اشتغال در ایران

قوانین ایران نقض کنوانسیون ۱۱۱ آی.ال.او. است

گزارش دولت ایران در مورد "عدم تبعیض" درباره وضعیت اشتغال و استخدام بهائیان سکوت میکند!

به نظر «کمیته کارشناسان» نودمین کنفرانس بین المللی کار در ماه ژوئن امسال در ژنو، ماده ۶ قانون کار ایران تبعیض بر مبنای مذهب را مجاز میکند؛ ماده ۱۱۷ قانون مدنی ایران باید لغو شود؛ و قانون مجازات بدحجابی در ادارات ایران نقض آشکار کنوانسیون ۱۱۱ آی ال او است

اینها برخی از محتویات گزارش «کمیته کارشناسان» کنفرانس جهانی کار در مورد وضعیت تبعیض آمیز شرایط کار در ایران است. نودمین کنفرانس جهانی کار، اجلاس سالانه سازمان جهانی کار (آی.ال.او.) از ۳ تا ۲۰ ماه ژوئن امسال در ژنو برگزار گردید. آی.ال.او. یک نهاد بین المللی «سه جانبه» است که در آن نمایندگان دولت، کارفرمایان، و کارگران ۱۷۵ کشور شرکت دارند. در شرایط امروز جهان، آی.ال.او. نقش مهمی در گسترش روند «گلوبالیزاسیون» به کشورهای "جهان سوم" ایفا میکند، و امضا کنوانسیونهای (مقاوله نامه های) آی.ال.او. پیش شرط عملی ادغام اقتصادی این کشورها در بازار واحد جهانی سرمایه داری است. در حال حاضر هشت کنوانسیون از کنوانسیونهای آی.ال.او. بعنوان «کنوانسیونهای مرکزی» نامیده میشوند و مهمترین موارد استانداردهای بین المللی شرایط کار در عرصه های آزادی تشکل و پیمانهای جمعی، لغو تبعیض، و ممنوعیت کار کودکان را دربرمیگیرند. دولت جمهوری اسلامی ایران مدتهاست تلاش دارد تا استانداردهای رایج در شرایط کار و استخدام در ایران از طرف آی.ال.او. تأیید شوند، و در ژانویه گذشته موفق به امضاء کنوانسیون مربوط به ممنوعیت کار کودکان شد. به منظور پذیرش ایران بعنوان امضا کننده کنوانسیونها، دولت ایران موظف است که هر سال گزارشی از شرایط استخدام و اشتغال به آی.ال.او. بدهد تا انطباق یا عدم انطباق شرایط کار در ایران با استانداردهای آی.ال.او. مورد بررسی این سازمان قرار گیرد. متن گزارش امسال دولت ایران به آی.ال.او. هنوز انتشار نیافته است، و آنچه تاکنون از اسناد نودمین نشست کنفرانس جهانی کار در ژوئن امسال در مورد ایران انتشار یافته تنها حاوی گزارش «کمیته کارشناسان» آی.ال.او. در مورد وضعیت استخدام و اشتغال در مقایسه با مفاد کنوانسیون ۱۱۱ (کنوانسیون اصلی مربوط به تبعیض) میباشد. چنین به نظر میرسد که آی.ال.او. امسال در مورد وضعیت آزادی تشکل و پیمانهای جمعی (کنوانسیونهای ۸۷ و ۹۸) در ایران اظهار نظری نکرده است. متن کامل گزارش «کمیته کارشناسان» را در مورد شرایط تبعیض در استخدام و اشتغال در ایران در ادامه میخوانید. در تمام این گزارش منظور از «کمیته» همان کمیته کارشناسان کنفرانس جهانی کار، و منظور از «دولت مربوطه» دولت جمهوری اسلامی ایران است. آدرس سایت اینترنتی آی.ال.او. اینست: (www.ilo.org). مطالب مربوط به آی.ال.او. در شماره های گذشته بارو از این قرار است:

بارو ۲، گزارش سال ۲۰۰۱ جمهوری اسلامی ایران به آی.ال.او.

بارو ۳، گزارش کوتاه دفتر منطقه ای پاسیفیک و آسیای آی. ال. او. در مورد وضعیت ایران

بارو ۶، کنوانسیونهای ۸۷ و ۹۸ آی.ال.او. در مورد حق تشکل و پیمانهای جمعی

گزارش «کمیته کارشناسان» کنفرانس جهانی کار درباره تبعیض در استخدام و اشتغال در ایران

کمیته کارشناسان

ملاحظات مربوط به کنوانسیون شماره ۱۱۱ درباره تبعیض در استخدام و اشتغال در مورد جمهوری اسلامی ایران
۲۰۰۲

۴- مکانیزمهای گسترش حقوق بشر. «کمیته» به تشکیل مجدد کمیسیون حقوق بشر مجلس توجه دارد. «کمیته» امیدوار است که این امر مکمل فعالیت کمیسیون حقوق بشر اسلامی باشد و وضعیت حقوق بشر را ارتقاء دهد، و از دولت مربوطه میخواهد تا اطلاعات در مورد اختیارات (mandate)، فونکسیون، و فعالیتهای این نهاد تازه را فراهم کند. «کمیته» توجه دارد که بنا به گزارش مربوطه، کمیسیون حقوق بشر اسلامی برنامه ای را آغاز کرده است که به موجب آن شبکه ای از مدافعین حقوق بشر در کشور را ایجاد میکند. «کمیته» تکرار میکند که خواهان اطلاعاتی در مورد مکانیزم کمیسیون حقوق بشر اسلامی برای کسب شکایات مربوط به تبعیض بر مبنای جنسیت، مذهب، و قومیت است که شامل ریز شکایات و نتیجه هر مورد شکایت باشد. «کمیته» با یادآوری این امر که یکی از اهداف طرح شده برای «کمیسیون نظارت بر اجرای قانون اساسی» مرور بر تفسیر قوانین برای تطبیق با ابزارهای بین المللی حقوق بشر، و از جمله کنوانسیون حاضر، است، «کمیته» یک بار دیگر از دولت مربوطه میخواهد تا اطلاعات بیشتری در مورد انواع فعالیتهای «کمیسیون نظارت بر اجرای قانون اساسی» که موجب ارتقاء اتخاذ عملی این کنوانسیون میشود عرضه کند.

۵- تبعیض بر مبنای جنسیت. «کمیته» یادآور میشود که در مشاهدات پیشین خود با علاقمندی اطلاعات عرضه شده از طرف دولت مربوطه را در زمینه روند مثبت مربوط به آموزش و پرورش و تعلیمات حرفه ای در سطوح مختلف برای زنان را مورد توجه قرار داده است. «کمیته» آمار بیشتری که دولت مربوطه در این زمینه عرضه کرده است را با علاقه مد نظر میگیرد. مطابق این آمار میزان مشارکت دختران در سال ۲۰۰۱-۲۰۰۰ در مدارس ابتدائی ۶/۴۷ درصد، در مدارس متوسطه ۹/۵۰ درصد، و در مدارس فنی ۸/۳۱ درصد است. «کمیته» توجه دارد که نسبت دختران در مدارس ابتدایی و متوسطه در مناطق روستائی و عشرتی بطور قابل ملاحظه ای افزایش یافته است. «کمیته» همچنین توجه دارد که در سال تحصیلی ۲۰۰۰-۱۹۹۹، ۶۰ درصد پذیرفته شدگان به دوره دانشگاهی دختر بوده اند، و دولت قصد دارد آموزشگاههای حرفه ای برای دختران را بیش از پیش افزایش دهد و موضوعات جدیدی را به آموزش حرفه ای دختران اضافه کند. در عین اظهار امتنان از چنین اطلاعاتی، «کمیته» به اهمیت ترجمان فرصتهای آموزشی به فرصتهای شغلی توجه دارد. کمیته از دولت مربوطه میخواهد تا اطلاعاتی در زمینه: الف) میزان اشتغال زنان فارغ التحصیل از دانشگاه، ب) بخشها و عرصههایی از اقتصاد که زنان فارغ التحصیل در آن استخدام میشوند، و ج) اقدامات انجام شده برای ادغام زنان فارغ التحصیل در بازار کار را عرضه کند. «کمیته» توجه دارد که دولت مربوطه به منظور تسهیل ایجاد اشتغال برای زنان از آی.ال.او. درخواست همکاریهای فنی برای تسهیل قدرت یابی زنان در بازار کار و گسترش ایجاد شغل برای زنان کرده است که آماج مشخص زنان فارغ التحصیل دانشگاهی و زنان نان آور خانوار میباشد. «کمیته» اهمیت این ابتکار را برای اعمال کنوانسیون مربوطه (کنوانسیون ۱۱۱) یادآوری میکند و میخواهد که از پیشرفت و عملی شدن این ابتکار مطلع بماند.

۶- «کمیته» پیشتر به اطلاعات آماری مربوط به مشارکت زنان در بازار کار توجه کرده است. «کمیته» متوجه است که در سال ۱۹۹۷ درصد زنان شاغل ۱۲/۱ درصد و در سال ۱۹۹۸ برابر ۸/۲۴ درصد از نیروی کار در بخش دولتی بوده است. «کمیته» اذعان داشته است که این حاکی از روند مثبتی در میزان مشارکت است، اما در عین حال توجه را به آهنگ کند افزایش مشارکت زنان در اشتغال و سطح هنوز پایین میزان اشتغال زنان جلب میکند. «کمیته» توجه دارد که در سال ۱۹۹۳، ۳/۳۰ درصد از مستخدمین دولت زن بودند، که ۵۳ درصد آنها مدرک دانشگاهی داشتند. «کمیته» همچنین توجه دارد که دولت مربوطه غیبت زنان در موقعیتهای تصمیم گیرنده اقتصادی را مانعی بر سر راه اجرای «پلاتفرم عمل پکن» تلقی میکند. «کمیته» تکرار میکند که از دولت مربوطه درخواست دارد تا عرضه اطلاعات حتی المقدور بهروز را در زمینه بازار کار، که شامل میزان اشتغال و میزان بیکاری زنان و آمار جداگانه بر حسب جنسیت در زمینه مشارکت در اشتغال در بخش خصوصی باشد،

۱- «کمیته» اطلاعاتی را که توسط دولت مربوطه عرضه شده مد نظر میگیرد. «کمیته» همچنین به اطلاعاتی که (توسط دولت مربوطه) در طی مباحثات «کمیته اعمال استانداردها» در کنفرانس بین المللی کار در ژوئن ۲۰۰۱ عرضه شد توجه دارد. «کمیته» به مباحثات کمیته کنفرانس (ژوئن ۲۰۰۲) در مورد اعزام یک هیات دیگر از جانب «دفتر» (دفتر آی.ال.او) برای نظارت بر اعمال این کنوانسیون (کنوانسیون ۱۱۱) و بمنظور عرضه کمک برای اتخاذ عملی این کنوانسیون، و همچنین پذیرش این پیشنهاد از طرف دولت مربوطه توجه دارد. «کمیته کارشناسان» توجه دارد که این هیات قرار است در نیمه اول سال ۲۰۰۲ سفر کند، و مشتاق است که رونوشت گزارش این هیات و بررسیها و اظهار نظرهای آنرا دریافت کند.

۲- «کمیته» میباید خاطر نشان سازد که اطلاعات عرضه شده از طرف دولت مربوطه در مورد نکات مربوط به تبعیض در استخدام و اشتغال به سبب جنسیت و مذهب، که سالهاست «کمیته» آنها را طرح میکند، امسال بهیچوجه کامل نیست. «کمیته» باور دارد که هیات آتی همچنین در خدمت کمک به دولت مربوطه برای تهیه اطلاعات تفصیلی و کامل در گزارش سال بعد خویش خواهد بود که بر مبنای گزارش از کنوانسیون مربوطه و پاسخگوی ملاحظات کمیته باشد. بدون چنین اطلاعاتی کمیته قادر نیست کار خود را انجام دهد و دیالوگ با دولت مربوطه در مورد اتخاذ عملی کنوانسیون مربوطه را ادامه دهد.

۳- «کمیته» قطعنامه ۱۷/۲۰۰۱ «کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل» را مد نظر دارد که در آن کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، از جمله، از بهبود در عرصه آموزش و پرورش، بهداشت، و مشارکت دموکراتیک زنان، و تلاشهای مجلس ششم برای بهبود وضعیت زنان و دختران استقبال میکند؛ هرچند که این کمیسیون عمیقاً اظهار نگرانی کرده بود که ارتقاء بسیاری از این تلاشها به سطح قانونی هنوز صورت نگرفته است، امری که گامی به جلو برای خاتمه دادن به تبعیض سیستماتیک علیه زنان و دختران در قانون و در عمل و از میان برداشتن موانع بر سر راه زنان و دختران برای برخوردار شدن کامل و برابر از حقوق بشری شان خواهد بود. «کمیته» همچنین توجه دارد که کمیسیون حقوق بشر از تداوم تبعیض علیه اشخاصی که به اقلیتها تعلق دارند نگرانی خود را ابراز کرده است و از دولت مربوطه خواسته است که همه اشکال تبعیض مبنی بر مذهب را از میان بردارد. «کمیته» همچنین توجه دارد که گزارش مقدماتی مورخه اوت ۲۰۰۱ نماینده ویژه کمیسیون در مورد وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران به اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل (A/۵۶/۲۷۸) اظهار میدارد که وضعیت زنان، بویژه وضعیت قانونی آنها، شدیداً مورد تبعیض باقی مانده است و این شیوه برخورد تبعیض آمیز در چشم انداز محدود زنان در نیروی کار به خوبی مشهود است. گزارش مربوطه همچنین حاوی این یافته است که اقلیتهای مذهبی و قومی همچنان مورد تبعیض رسمی و اجتماعی قرار دارند. «کمیته» به قطعنامه ۲۰ نوامبر ۲۰۰۱ مجمع عمومی سازمان ملل توجه دارد که نکات مذکور در فوق را، که توسط کمیسیون حقوق بشر و نماینده ویژه طرح شده بود، در بر میگیرد. مجمع عمومی همچنین از روند اصلاحات قضائی ای که در کشور مربوطه جریان دارد استقبال کرده بود و دولت مربوطه را به تداوم این روند ترغیب نموده بود.

مذهبی را زیر نظر داشته است. دولت مربوطه گزارش میدهد که وضعیت اشتغال اقلیتهای مذاهب رسمی (مسیحیان، کلیمیان، زرتشتیان) بهتر از میانگین کل کشور است. «کمیته» همچنین توجه دارد که اخیراً «کمیته ملی برای ارتقاء حقوق اقلیتهای مذهبی» به فرمان رئیس جمهور تشکیل شده است، که هدفش بررسی مسائلی که اقلیتهای مذهبی با آنها مواجه اند و توصیه سیاستهای تصحیحی است. دولت مربوطه اظهار میدارد که نمایندگی شدن اقلیتهای مذهبی در فعالیت این ارگان تضمین شده است. «کمیته» امیدوار است که «کمیته ملی برای ارتقاء حقوق اقلیتهای مذهبی» مسائل اقلیتهای مذاهب غیررسمی را بررسی کند و اعضای اقلیتهای غیررسمی را نیز در فعالیت خود شامل شود. از دولت مربوطه خواسته میشود تا در گزارش بعدی خود اطلاعات در مورد اختیارات این ارگان، اعضاء آن و فعالیتهای مربوطه به کنوانسیون (کنوانسیون ۱۱۱)، و اینکه آیا اقلیتهای غیررسمی نیز تحت پوشش آن هستند، را عرضه کند. از آنجا که «کمیته» پیشتر به این گفته توجه کرده بود که در هنگام استخدام اولویت به مسلمانها داده میشود، «کمیته» ناگزیر است در خواست قبلی خود از دولت مربوطه را تکرار کند که اطلاعات مربوط به الف) وضعیت آموزش و اشتغال اقلیتهای رسمی، شامل اطلاعات آماری برحسب جنسیت، و ب) اقدامات اتخاذ شده برای جلوگیری از تبعیض بر حسب مذهب را عرضه کند.

۱۲- «کمیته» به ملاحظات خود در طی سالها در مورد رفتار با اعضاء مذاهب به رسمیت شناخته نشده، خصوصاً کیش بهایی، ارجاع میدهد. «کمیته» توجه داشته است که وضعیت بهائیان از محرومیتها (exclusions) و محدودیتهای حقوقی که ممکنست وجود داشته باشند فراتر میروند و شامل شیوه برخورد اجتماعی به این گروه میشود. «کمیته» همچنین توجه داشته است که بنظر میرسد در مقررات و دستورات تلاشی در جهت رفع موانع در رابطه با گروههای مذاهب غیر رسمی و در جهت ارتقاء تساهل بیشتر وجود داشته است، اما انتظار میرفته که این روندی طولانی مدت باشد. «کمیته» توجه دارد که یکبار دیگر دولت مربوطه هیچ نشانه ای از اقدامات انجام شده در رابطه با تبعیض در استخدام و اشتغال که به کیش بهایی و سایر مذاهب غیررسمی اعمال میشود بدست نمیدهد. اما «کمیته» بر مبنای گزارش فرستاده ویژه سازمان ملل توجه دارد که، بنا به برداشت فرستاده ویژه، جامعه بهائیان همچنان تحت تبعیض در آموزش و اشتغال و سایر عرصه ها بسر میبرد. در عین اینکه یادآور میشود که «کمیته» در گذشته توجه داشته است که هیچ محدودیت رسمی ای بر استخدام اعضاء مذاهب غیررسمی، شامل بهائیان، ظاهراً وجود ندارد، اما در عمل این اشخاص در دسترسی به آموزش، شغل، و حرفه با مشکلاتی مواجه اند، و «کمیته» با نگرانی توجه دارد که مطابق اطلاعاتی که نماینده ویژه دریافت کرده است، صدور جواز حرفهای برای بهائیان به تاخیر میفتد و برخی فروشگاهها و کسبها که صاحبان بهائی داشته اند تعطیل شده اند. بر مبنای گزارش مقدماتی فرستاده ویژه، «کمیته» همچنین توجه دارد که از آموزش عالی بهائیان در نهادهای عمومی ای که رسمیت قانونی دارند جلوگیری میشود. «کمیته» امیدوار است که دولت مربوطه در گزارش بعدی خود درباره اقدامات بیشتر قانونی و عملی به منظور از بین بردن محدودیتهای محرومیتها موجود در امر اشتغال و آموزش بهائیان و سایر مذاهب غیررسمی اطلاعات عرضه کند.

۱۳- «کمیته» به ملاحظات پیشین خود در مورد قانون معافیت از شمول قانون کار به کارگاهها و واحدهای اقتصادی ای که پنج نفر یا کمتر استخدام میکنند رجوع میدهد. «کمیته» با یادآوری نگرانی خود از اینکه استخدام شدگان در واحدهای معاف شده، بویژه زنان و اقلیتهای، به چه شیوه ای در قبال تبعیض محافظت میشوند، توجه دارد که بنا به اطلاعات عرضه شده از طرف دولت مربوطه این قانون اجرا نشده است. «کمیته» همچنین توجه دارد که تلاشهای دولت مربوطه، شامل مشورت با تشکلهای کارگری و کارفرمایی در سال ۲۰۰۱، منجر به تقدیم لایحهای به پارلمان شده که قانون مربوطه را اصلاح میکند، و همچنین نتیجه اش مشورت با نمایندگان منتخب تازه به منظور حمایت از زنان و اقلیتهای در مقابل تبعیض بوده است. «کمیته» همچنین توجه دارد که شرکای اجتماعی (منظور کارگران و کارفرمایان است) در مورد اشتغال و حمایت اجتماعی در واحدهایی که پنج نفر و کمتر شاغل دارند به توافقنامه ای دست یافته

گزارش «کمیته کارشناسان» کنفرانس جهانی کار درباره تبعیض در استخدام و اشتغال در ایران

ادامه دهد. «کمیته» همچنین تکرار میکند که گزارش بعدی میبایست اقدامات عملی بمنظور مهار موانع ناشی از طرز فکر عمومی (attitudinal) و سایر موانع بر سر ادغام زنان در زندگی اقتصادی بر مبنایی برابر با مردان را در بر بگیرد.

۷- افزون بر ملاحظات پیشین، «کمیته» توجه دارد که هیچگونه اطلاعاتی در رابطه با زنان در دستگاه قضایی عرضه نشده است، اما به گزارشهایی توجه دارد که حاکی از اینست که اخیراً پیشنهادهای برای اصلاح دستگاه قضایی به مجلس تقدیم شده است. «کمیته» باید یکبار دیگر خاطر نشان سازد که زنان اجازه ندارند تا مشارکت کامل و برابر با مردان در حرفه قضایی داشته باشند، زیرا آنها اجازه قضاوت ندارند. لطفاً اطلاعات در مورد اقدامات اتخاذ شده، و نتایج حاصله، برای بررسی و از میان بردن این چنین شیوههای کار و ایجاد برابری بین مردان و زنان، مطابق با کنوانسیون مربوطه، در این حرفه را عرضه کنید.

۸- «کمیته» میباید همچنین به ملاحظات پیشین خود درباره لباس اجباری و اجرای مجازات مطابق «قانون مجازات اداری» به سبب بد حجایی» ارجاع دهد. «کمیته» توجه داشته است که هرگونه بد حجایی با روال تذکر و اخطار همراه است و بد حجایی مکرر منجر به افزایش اقدامات انضباطی میشود اما به مرحله اخراج نمیرسد. به سبب فقدان هرگونه پاسخی از جانب دولت مربوطه به درخواست «کمیته» در این مورد، «کمیته» یکبار دیگر یادآور میشود که نگران تاثیر منفی ای است که الزام حجاب اجباری میتواند بر اشتغال زنان غیر مسلمان در بخش دولتی داشته باشد، و در خواست خود در مورد دریافت یک نسخه کامل از «قانون در مورد تنبیهات اداری» و اطلاعات بیشتر در مورد نحوه عملی شدن این قانون در رابطه با حجاب را تکرار میکند.

۹- «کمیته» توجه دارد که در مورد وضعیت زنان و بررسی قوانینی که بر زنان محدودیت اعمال میکند، نظیر محدودیت در ترک کشور برای تحصیل بدون اجازه شوهر، و ابقاء یا تغییرات احتمالی در چنین قوانینی هیچگونه اطلاعاتی عرضه نشده است. «کمیته» همچنین توجه دارد که برای حذف ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی که به موجب آن شوهر میتواند اعتراض خود به زن را به سبب اختیار حرفه یا شغلی که مخالف منافع خانواده یا خلاف حیثیت خود یا همسرش بداند را تعقیب قانونی کند، هیچگونه اقدامی به عمل نیامده است. در این رابطه، «کمیته» بیاد میآورد که در قانون حمایت خانواده مورخ ۱۹۷۵ این اختیار به زنان نیز مانند شوهران داده شده است. «کمیته» مکرراً خواستار لغو ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی شده است. با توجه به التزام دولت مربوطه، که در گزارش سال ۲۰۰۰ آن دولت منعکس است، به اجرای «پلاتفرم عمل پکن»، مبنی بر بررسی و تعدیل قوانینی که به حقوق بشری زنان مربوط میشوند، «کمیته» یکبار دیگر اظهار امیدواری میکند که این بررسی شامل ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی و ملاحظات «کمیته» درباره آن شود. در عین حال، از دولت مربوطه خواسته میشود تا اطلاعات مربوط به اتخاذ عملی این اقدامات را عرضه کند.

۱۰- «کمیته» همچنین توجه دارد که بنا به گزارش مقدماتی نماینده ویژه سازمان ملل، افزایش سن ازدواج دختران به ۱۴ سال و پسران به ۱۷ سال، که به نظر «کمیته» تاثیر مثبتی بر دسترسی زنان به فرصتهای آموزشی و شغلی خواهد داشت، از جانب شورای نگهبان رد شده است. «کمیته» از دولت مربوطه میخواهد که اطلاعات مربوط به تلاشهایی برای وضع این قانون و نتایج حاصله عرضه کند.

۱۱- تبعیض بر مبنای مذهب. «کمیته» بیاد دارد که ماده ۶ قانون کار فاقد عدم تبعیض بر مبنای مذهب است. «کمیته» وضعیت اقلیتهای

شامل تاثیر آن بر عدم تبعیض و برابری برای مردان و زنان در استخدام و اشتغال را عرضه کند.

گزارش «کمیته کارشناسان» کنفرانس جهانی کار درباره تبعیض در استخدام و اشتغال در ایران

۱۵- در رابطه با انتشار اطلاعات در مورد کنوانسیون مربوطه (کنوانسیون ۱۱۱)، «کمیته» برگزاری سمینار ملی سه جانبه درباره کنوانسیونهای پایه‌ای کار آی.ال.او. در ۲۳-۲۵ آوریل ۲۰۰۱، با شرکت نماینده دفتر (آی ال او)، مقامات دولتی، شرکای اجتماعی (کارگران و کارفرمایان)، ان.جی. اوها و نمایندگان کمیسیون حقوق بشر اسلامی را مورد توجه دارد.

۱۶- در عین اینکه یکبار دیگر به اهداف و نیات دولت مربوطه در رابطه با اعمال کنوانسیون مربوطه (کنوانسیون ۱۱۱) اذعان میشود، «کمیته» امیدوار است که دولت مربوطه همه گونه تلاشی را برای اقدامات عملی و مشخص در جهت اعمال کامل کنوانسیون مربوطه، چه از لحاظ قانونی و چه از لحاظ عملی، بعمل آورد. «کمیته» از دولت مربوطه مصراانه می‌خواهد تا اطلاعات تفصیلی در مورد نکاتی که «کمیته» طرح کرده عرضه نماید، تا ادامه دیالوگ هدفمند تضمین شود. به نظر «کمیته» این دیالوگ حتی اهمیت بیشتری مییابد، چرا که در این مورد ساهلاست و اگرایی جدی‌ای میان کنوانسیون مربوطه و وضعیت کشور شناخته شده است اما اخیرا پیشرفتهایی در جهت بهبود وضعیت مشاهده میشود.

اند. «کمیته» از دولت مربوطه می‌خواهد که اطلاعات مربوط به اینکه آیا قانون مذکور در فوق عملی شده است را عرضه کند. «کمیته» همچنین از دولت مربوطه می‌خواهد که در گزارش بعدی خود در مورد پیشرفت لایحه اصلاحی اطلاعات عرضه کند و یک نسخه از لایحه را بمجرد تصویب عرضه نماید. «کمیته» همچنین از دریافت اطلاعات در مورد حاصل مشورتهای انجام شده با نمایندگان منتخب جدید امتنان خواهد داشت.

۱۴- مشاوره سه جانبه. «کمیته» توجه دارد که گردهمایی ملی سه جانبه کار برگزار گردیده و «شورای عالی کار» ایجاد شده که یک ساختار سه جانبه گرا دارد، ریاست این با رئیس جمهور است، و قرار است مسائل ادغام کردن یک دیدگاه جنسیتی در امر توسعه را که برنامه پنج ساله سوم مقرر کرده بود حل و فصل کند. موجب امتنان «کمیته» از دولت مربوطه است چنانچه دولت اطلاعات مربوط به کار و اقدامات شورای عالی کار،

بار دیگر قانون کار

شوراهای اسلامی برای موجودیت خود مبارزه می کنند اما می کوشند آنرا دفاع از منافع کارگران جا بزنند تا خود را بعنوان تشکل کارگری مطرح کنند. شوراهای اسلامی را باید افشا کرد.

در مبارزه کارگران علیه قانون کار رژیم اسلامی در دهه ۶۰ اتحادیه های کارگری بسیاری در اروپا و آمریکای شمالی به حمایت از کارگران ایران علیه قانون کار رژیم اسلامی برخاستند. با توجه به خارج شدن رژیم اسلامی از فهرست کمیته «استانداردهای کار» سازمان جهانی کار و همچنین دست داشتن خود این سازمان در تغییر قانون کار ایران، نه تنها موضع متفاوت آنها بسیار محتمل است بلکه حتی از مشاهده کوشش های گوناگون آنها در کمک به جنبش اصلاحات برای شکل دادن به مابه‌زای این جنبش در درون جنبش کارگری ایران نباید تعجب کرد.

مبارزه طبقه کارگر حول قانون کار و مباحث گرایشات مختلف بر سر آن ظرفیت آنرا دارد تا در شرایط فعلی طبقه کارگر را نسبت به اهداف جنبش اصلاحات آنگاه کند و همچنین طبقه کارگر را بعنوان یک طبقه و بشکل سراسری وارد مبارزه کند تا مهر خود را بر تحولات آینده ایران بکوبد.

سر قانون کار بسیار پیچیده تر از دوران قبل است. از جمله قدرت تاثیر گذاری رژیم اسلامی بر گرایشاتی در جنبش کارگری و همچنین اعمال هژمونی بر آنها افزایش یافته است. همه اینها همکاری و اتحاد ضروری همه گرایشات درون جنبش کارگری در مبارزه بر سر قانون کار را به امری دشوار و پیچیده تبدیل کرده است. باید این تغییرات را برسمیت شناخت و برای آن راه حلی یافت. در دوران مبارزه بر سر قانون کار در دهه ۶۰ رژیم اسلامی نتوانست هیچ مابه‌زای سیاسی در درون طبقه کارگر ایجاد کند. شوراهای اسلامی نزد کارگران همان مزدوران رژیم اسلامی که بودند باقی ماندند. پس از تصویب قانون کار نه تنها گرایشات راست و رفرمیست نتوانستند در میان کل طبقه دست بالا پیدا کنند، بلکه حقانیت و موقعیت سیاسی گرایشات رادیکال و سوسیالیست طبقه بیش از پیش افزایش یافت. اما اینبار چنین نیست. اگر رادیکالها و سوسیالیستهای جنبش کارگری نتوانند موقعیت را کاملا دریابند و اگر آگاهانه و با نقشه در این مبارزه شرکت نکنند، این مبارزه همچنان پروسه ایجاد و انسجام مابه ازای سیاسی جنبش اصلاحات در جنبش کارگری خواهد بود. در چنین صورتی در پایان مبارزه بر سر قانون کار تناسب قوای گرایشات درون جنبش کارگری دستخوش تغییرات بنیادی خواهد شد. این از تفاوتهای مبارزه در این دوره است.

تا آشکار شدن تغییرات مورد نظر دولت خاتمی و بررسی مشخص آنها ایجاد کمپینی برای انتقال تجربیات مبارزه طبقه کارگر در دهه ۶۰ برای قانون کار به همه کارگران جوان از اهمیت بسیاری برخوردار است. واضح است که در این مبارزه به هیچ وجه نباید قانون کار فعلی مشروعیت بیابد. در این مبارزه

از نمایندگان "وزارت کار، کارفرما و کارگر" در حال بررسی و تهیه طرح تغییرات در قانون کار است.

اقدام دولت خاتمی برای تغییر قانون کار در اوضاع متفاوتی از نظر داخلی و بین المللی صورت میگیرد و این اولین مصاف مستقیم جبهه دوم خرداد با طبقه کارگر ایران است. رژیم اسلامی مجددا طبقه کارگر را به مصاف طلبیده است و بحث تغییر قانون کار را باز کرده است. وجوه گوناگون این مبارزه این فرصت را برای طبقه کارگران ایران فراهم می کند تا ماهیت جنبش اصلاحات را بهتر شناسد. طبقه کارگر ایران این امکان را دارد که قانون کار را به نفع خود تغییر هد. این عرصه مبارزه سراسری طبقه کارگر است و مستقیما مربوط به تک تک کارگران. کارگران شاغل و بیکار، کارگران کارگاههای کوچک که از شمول قانون کار بیرون گذاشته شده اند و همه بخشهای طبقه کارگر که در چند ساله اخیر کمتر اعتراض و مبارزه کرده اند نظیر صنایع اتمی سازی، نفت و پتروشیمی و فولاد.

در این مبارزه نیز نظیر موارد قبل رژیم اسلامی خواهد کوشید تا بخشها و گرایشاتی از طبقه کارگر را با خود همراه کند و مانع بسیج کل طبقه حول سیاستهای گرایشات رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری شود. واضح است که به دلیل اوضاع داخلی و بین المللی متفاوتی که این مبارزه در آن جریان می یابد و بویژه با تغییر شرایط مبارزه کارگری در ایران در چند ساله اخیر مبارزه بر

تصحیح:

نویسنده مقاله «رقابت جناحها برای رابطه با آمریکا» در بارو ۸ که نامش از قلم افتاده بود رضا مقدم است.

جنبش طبقه کارگر و جنبش بورژوازی؛ هارمونی یا ستیز؟

کارفرمایان میباید. میتوان از دانشگاهیان هم نمونه ذکر کرد. مثلاً احمد بخارائی استاد جامعه شناسی و آسیب شناسی عضو هیئت علمی گروه دانشگاه پیام نور بر ضرورت "تشویق کارگران به تشکیل گروههای کارگری منبعت طلب..." تاکید میکند. یا محمود طاهر احمدی، پژوهشگر پژوهشکده سازمان اسناد ملی ایران میگوید: یکی از شاخصهای مهم جامعه مدنی امکان ایجاد تشکلهای مختلف، سندیکاها و دیگر تشکلهای مدنی است. و اینها نمونه همان توصیه ایست که در مقاله نوروز دیدیم که از کارشناسان دانشگاهی استفاده کنید، تا (همانطور که وزرا هم خواستهاند) نشان دهند که نوعی تشکل کارگری برای بهره‌وری مفید است.

ایران اسلامی و عقبافتاده از لحاظ فرهنگی ظاهراً خیلی دور از ماکس وبر بنظر میرسد، ولی واقعاً همان تئوری، همان مسئله هماهنگی منافع طبقات مختلف است که اینجا دارد تبلیغ میشود. جنبش طبقه متوسط ایران، جنبش اصلاحات سیاسی، از طریق دستهایی که در دولت پیدا کرده (دولتی که بیشک مهمترین مسأله اش حفظ خودش است)، از طریق مطبوعاتی که این جنبش و اهدافش را پیش میبرند، و از طریق دانشگاهیانی که به این جنبش تعلق دارند، عمل میکنند.

اینها در خود جنبش کارگری هم بازتاب دارد. پارونویای ما مارکسیستها، یا من افراطی، نیست که میگوئیم جنبش کارگری باید شیوه برخوردش را به جنبش اصلاحات روشن کند. در باغ سبزی نشان دادهاند و بعد از صد سال به کارگر ایرانی میگویند بیا اتحادیه تشکیل بده. برای اولین بار بورژوازی ایران و وزیران دولت آن دارند میگویند که اتحادیه تشکیل بدهید، اگر واقعاً مستقل هم باشد برای ما خوبست، بشرطی که اساتید دانشگاهی این چنینی مشاورتان باشند. این طبعاً در جنبش کارگری انعکاس پیدا کرده. بعضی از فعالین جنبش کارگری صادقانه میگویند (و بسیاری شان کاملاً صادقانه و بدون اینکه سرشان به جایی بند باشد میگویند) که گرفتن تشکل مستقل چه اشکالی دارد؟ آرا میگیریم، حواسمان هست و سرشان کلاه میگذاریم. اینجا اجازه بدهید من باب نمونه از جلد سوم نشریه مسائل کارگری‌ای که در ایران در میاید، کارمزد، برایتان بخوانم. آخرین شماره‌ای از کارمزد که منتشر شده

در سال ۸۰ است، اهداف نشریه را به زبان انگلیسی در صفحه آخرش نوشته، اما ترجمه فارسی‌اش را ننوشته. اینست که من ترجمه متن انگلیسی‌اش را برایتان میخوانم: "هدف درازمدت نشریه بنیاد فکری توسعه صنعتی و سرمایه‌گذاری در بخش صنعت است که هر دو به رشد عددی و کیفی طبقه کارگر منجر میشود... ویراستاران معتقدند که ثبات اجتماعی مستلزم تاسیس اتحادیه‌های کارگری است... ممانعت از ایجاد این اتحادیه‌ها جلوگیری از اینست که کارگران ایران نگرانی‌های خود را قانوناً بیان دارند و این امر خطر بزرگی برای جامعه ایران دربر دارد." کارمزد خواهان تاسیس اتحادیه‌های کارگری‌ای است که در خدمت توسعه صنعتی و سرمایه‌گذاری آتی در بخش صنعت باشد. من میتوانم از دیگر فعالین جنبش کارگری بازهم برایتان مطلب بخوانم، اما اینرا به نوبتهای بعد واگذار میکنم.

فرصت زیادی برای من باقی نیست، و اگر کسی مایل باشد، من میتوانم مقاله خوبی را که راجع به عواقب ایجاد این قبیل تشکلهای مستقل کارگری در هندوستان نوشته شده در اختیارش بگذارم، تا نتایج منفی این امر برای طبقه کارگر را در یک مورد مشخص ببینید و بعنوان نمونه ببینید چگونه فاصله دستمزدها در میان طبقه کارگر زیاد شده. اجازه بدهید فقط یک جمع‌بندی از حرفهایم بکنم.

در مقابل، من از تشکلهای صنفی طبقاتی دفاع میکنم. من از ایجاد تشکلهای صنفی‌ای دفاع میکنم که در جنبش اصلاحات نه متحدین خودش، بلکه حریف خودش را ببیند. چنین موضعی برای مسأله ایجاد تشکلهای صنفی به چه معناست؟ به این معناست که برای ایجاد تشکلهای کارگری فقط باید به نیرو و قدرت بسیج طبقه کارگر تکیه کنیم. وقتی معلمان با آن شماره بمیدان میابند، رژیم هر نقشه‌ای داشته باشد زدن معلمان برایش دشوار است. یا همینطور وقتی کارگران به‌مقابل مجلس رفتند. بحث بر سر اینست که با وضعیت اقتصادی فلاکت‌بار طبقه کارگر، ایجاد تشکلهای کارگری الان چنان حقانیتی در جامعه دارد که رژیم نمیتواند با آن کاری کند. بنابراین وقتی از تکیه کردن به نیروی خود طبقه صحبت میکنم، وقتی از مقابله با جنبش اصلاحات صحبت میکنم، منظورم این نیست که واقعیت وضعیت ایجاد شده را در نظر نگیریم. هر آدم عاقلی میفهمد که این شرایط با ده سال پیش فرق کرده، و شرایط ایجاد تشکل کارگری امروز مهیاتر است تا ده سال پیش. تمام نکته در اینست که آیا این بخاطر جنبش اصلاحات است که دارد این امر را برای ما تسهیل میکند؟ جواب من اینست که نه. همان اتفاق عمیق‌تری که باعث شده طبقه متوسط جنبش اصلاحات براه بیندازد، همان اتفاق عمیق بما اجازه میدهد که تشکلهای کارگری را هم بتوانیم به نیروی خود کارگران ایجاد کنیم. تحولی که

در این مملکت اتفاق افتاده اینست که در مقابل اوضاع اقتصادی بسیار خراب، دولت و بورژوازی هر دو متفق‌القولند که برای بهبود وضع اقتصادی امروز بازار باید رشد کند، اقتصاد گلوبالیزه شود، صنعت خصوصی شود، شاخه‌های صنعتی (مثل نساجی‌ها) که بهره‌وری ندارند تعطیل شوند. در این فضا، طبقه کارگر میتواند مانع برنامه‌های بورژوازی و دولت شود. بدلیل این تکان بزرگ اجتماعی، که به طبقه متوسط اجازه داده بمیدان بیاید و حرفش را بزند، طبقه کارگر هم باید پیش را بمیدان بگذارد و حرف خودش را بزند و تشکلهای خودش را بسازد. این شرایط ناشی از لطف جنبش اصلاحات نیست. اگر کسی جنبش اصلاحات را فقط دعوای جناحها و مانورهای این یا آن سیاستمدار ببیند، میتواند نتیجه بگیرد که اگر این مانورها وجود نداشته باشند این فضا برای ما از میان میرود، و بنابراین نگران باشد که مخالفت با جنبش اصلاحات فضای ناشی از این مانورهای را محدود میکند. ولی مهم اینست که خود این مانورها و دعوای جناحها را انعکاس یک واقعیت پایه‌ای‌تر ببینیم. این واقعیت پایه‌ای‌تر به طبقه کارگر هم اجازه میدهد وارد میدان شود و اتحادیه‌هایش را الان بسازد. جنبش اصلاحات از همین امر در هراس است که مهار کردن آنرا در دستور گذاشته است.

اگر دیدگاه ماکس وبری، بر مبنای هماهنگی منافع طبقات، اینطور جلوه میدهد که در صورتیکه این تشکلهای کارگری ساخته شوند (که به گفته کارمزد در خدمت رشد صنعت و سرمایه‌گذاری آتی قرار میگیرند) همه چیز بخوبی و خوشی پیش میرود، سؤال اینست که اگر تشکلهای واقعی طبقه کارگر بدون حمایت از و بدون ائتلاف با طبقه متوسط ساخته شود جامعه به کدام سمت میرود؟ بنظر من جامعه بسمت تعارض بیشتر منافع طبقات میرود. معنایش این نیست که هر روز اغتشاش پیش میاید، ولی معنایش اینست که تنش میان طبقه کارگر و بورژوازی بیشتر میشود. یعنی معنایش اینست که چشم انداز تغییر واقعاً ریشه‌ای، تغییر واقعاً انقلابی، در جامعه ملموس میشود. یعنی چیزی که (به نظر من و برخلاف نظر بسیاری از چپها) در حال حاضر ملموس نیست. الان جامعه آلترناتیو دیگری را نمی‌بیند، نمیداند چه مسیری را تعقیب کند؛ حتی اگر خیلی هم به انقلاب و سرنگونی و خلاصی از دست این رژیم علاقه داشته باشد، آلترناتیوی ندارد. ولی تشکلهای صنفی طبقه کارگر که عملاً دموکراسی را برای خود بطور دفاکتو بدست آوردند، جامعه را به این سمت پیش میبرند که راه‌حل انقلابی در آن طرح شود و مقدر جلوه کند. بنابراین، در مقابل دیدگاه متکی بر هارمونی منافع طبقات، دیدگاهی که برای ساختن تشکلهای صنفی از ستیز طبقاتی و از تعارض منافع طبقات آغاز میکند در عین حال به این خدمت میکند که چشم‌انداز تغییر انقلابی جامعه همزمان با آن رشد کند.

جنبش طبقه کارگر و جنبش بورژوازی؛ هارمونی یا ستیز؟

من فکر میکنم جز این راهی نیست، و چه در انگلستان و چه در ایران، امروز تضاد منافع طبقات مختلف آشکارتر از پیش است، اگر جامعه را از این دیدگاه ببینیم، آنوقت روشن است که هر تئوری که کارگران را ملزم میکند که اتحادیه‌هایشان را مثلا در هماهنگی با اطاق بازرگانی و اطاق صنایع پیش ببرند، از قبل به آن اتحادیه‌ها گفته که شما نمیتوانید حقوق واقعی کارگران را، یا عبارت بهتر حقوق واقعی توده کلرگران را، بگیرید. (چون ممکن است بتوانند برای بخشی حق السکوت بگیرند.)

فکر میکنم لازم نیست بیشتر از این در سطح تئوریک وارد شوم و شاید بهتر باشد در سطح مشخص ایران بحث کنیم. چه شده که در ایران این بحث مطرح شده؟ چرا طبقه متوسط هم خواهان این شده که کارگران ایران اتحادیه داشته باشند؟ اولاً در سطح اقتصادی، و از لحاظ کل اقتصاد کاپیتالیستی جهانی، سازمان تجارت جهانی یکی از شرطهایی که برای ورود کشورهای "جهان سوم" و "جهان دوم" سابق گذاشته اینست که اتحادیه مستقل داشته باشند. چین وارد این سازمان شده در حالیکه ایران چند سال است تقاضا کرده و هنوز نتوانسته وارد آن شود. سازمان جهانی کار (ILO) هم کارش اینست که شاخصها و معیارهایی تدوین کند و به کشورهای جهان سوم بگوید که باید چه نوع اتحادیه‌های مستقلی داشته باشند. (بانک جهانی نیز مشخصاً همینرا میگوید، و من در فصل دوم کتاب "چشم انداز و تکالیف" بخشهایی از نقطه نظر بانک جهانی را از گزارش سال ۱۹۹۵ این بانک نقل کرده‌ام.) چرا این برایشان لازم شده؟ و چه نوع اتحادیه مستقلی مورد نظر سازمان جهانی کار، سازمان تجارت جهانی، و همینطور بانک جهانی، است؟ مساله اینجاست که نوعی از اتحادیه مستقل کارگری، خصوصاً در اقتصاد گلوبالیزه شده امروز، برای صنعت و سرمایه مفید است. وقتی کمپانی‌های بزرگ آمریکائی مثل جنرال موتورز وارد ویتنام شدند سراع اتحادیه‌های مستقل را گرفتند و طبعاً دولت ویتنام، که مثل دیگر دولتهای بلوک شرق در جوار حزب حاکم اتحادیه‌هایی هم داشت، اتحادیه‌های کارگری موجود را نشانشان داد. کمپانی‌های چندملیتی در جواب گفتند که منظورشان اتحادیه‌هایی است که واقعا کارگران را نمایندگی کنند که وقتی با آنها قرارداد میبندند بتوانند مطمئن باشند که دو سال دیگر اعتصاب نمیشود یا کارگران موسسات را

ترک نمیکند. علت نیاز سرمایه بین‌المللی به این قبیل اتحادیه‌ها روشن است، زیرا افق سودآوری سرمایه بزرگ بین‌المللی حدود ده سال است؛ بقالی نیست که از ماه دوم بخواهد سود بردارد. ده سال سرمایه میریزد، کارگر را آموزش میدهد، بازاریابی میکند، و از سال دهم است که سودهای عظیم برمیآورد. در سالهای اول هنوز در مرحله سرمایه‌گذاری است و باید بتواند روی ماندن کارگر در کارخانه حساب کند، چون دو سال اول کار عملاً آموزش است. باید بتواند روی انعطاف تولید حساب کند، که برحسب نوسانات بازار جهانی، اگر لازم شد بتواند از کارگر اضافه‌کاری بخواهد، یا بتواند خط تولید را سرعت تغییر دهد. اینها به اتحادیه‌ها برای تضمین این کارها احتیاج دارند، بشرط اینکه این اتحادیه‌ها با مراعات سودآوری سرمایه، با مراعات نیازهای سرمایه کار کنند. در اروپا هم شاهد رواج این امر هستیم. هر روز با بیکارسازی‌های زیادی در سطح واحدهای مختلف در اروپا و آمریکای شمالی مواجهیم. و اتحادیه‌های موجود پیش از هرچیز اینرا درک میکنند که بدون این بیکارسازیها سودآوری سرمایه حاصل نمیشود. یادم هست که دو-سه سال پیش در آلمان اتحادیه‌ها در یک کمپانی ساختمانی بزرگ داوطلبانه شش در صد کسر دستمزد گرفتند تا کمپانی بکارش ادامه دهد و تعطیل نشود. مساله حیاتی بنابرین رابطه اتحادیه‌ها با سرمایه است، نفس اتحادیه‌های مستقل فی نفسه مساله تعیین‌کننده‌ای نیست. الان برای سرمایه، در این جهان گلوبالیزه شده، مساله این شده که کارگران اتحادیه‌های واقعی‌ای داشته باشند که آنها را نمایندگی کنند، بشرطی که این اتحادیه‌ها نیازهای سرمایه را رعایت کنند، ملاحظات سرمایه را بفهمند و درهماهنگی با سرمایه و با سود آوری آن منافع کارگران را به‌پیش ببرند. تم جامعه مدنی و هماهنگی منافع طبقات مختلف در حقیقت به‌این نوع اتحادیه ناظر است. اما این فقط در صنایع محدودی، و برای قشر کوچکی از کارگران، ممکن است و نه برای طبقه کارگر.

من مآخذ زیادی جمع آوری کرده‌ام و اینجا تنها چند تا شان را برایتان میخوانم تا نشان دهم این واقعیت در ایران چگونه منعکس شده است: روزنامه نوزدهم بهمن‌سبت روز اول ماه مه گذشته مطلبی داشت بنام "جامعه کارگری ایران و چالش‌های پیش‌روی"، که خیلی هم با اتوریته نوشته شده بود. بخشهایی از آنرا نقل میکنم: "نگاهی به‌روند موفقیت کشورهای توسعه یافته در زمینه حل مسائل و مشکلات صنعت و عوامل وابسته به‌آن نشان دهنده این واقعیت است که همدلی و وفات و درک متقابل بین تشکلهای صنفی کارگری و کارفرمایان و رعایت قوانین... بهترین پاسخ را به‌حل مسائل و معضلات کارگران و تولید داده است." بصراحت میگوید "همدلی و وفات و درک متقابل بین تشکلهای صنفی کارگران و کارفرمایان؛ این راه‌حلی

است که ارائه میدهد. در ادامه به مارکسیستها هم بدون اینکه نامی بیاورد اشاره میکند و میگوید: "متأسفانه در سالهای اخیر بعضی از جریان‌ها حاکم بر فعالیتهای سیاسی فقط با قطبی کردن مسائل و تعمیق تضاد و تعارض سعی در احقاق حقوق کارگران داشتند. .. راستش این هنوز هم نظر ما، نظر سوسیالیستها، است. نوزدهم البته ادامه میدهد که این امر "نتایج معکوسی به‌همراه داشته است...، یعنی کارگران را زدیم و گرفتیم و کشتیم، دیدید که آن کارها را کردید و نتیجه نداشت!" لذا به جامعه کارگری گوشزد میشود که فقط با همدلی و وفات و صیانت از کار و تولید میتوان همراه با درک شرایط و زمان به‌خواسته‌های این قشر شریف و زحمتکش تحقق داد." (نحوه نگارشش هم گویاست. یعنی چه "لذا به‌جامعه کارگری گوشزد میشود"؟! معلوم نیست چه کسی دارد گوشزد میکند، و ظاهر امر اینست که اینرا یک روزنامه نگار نوشته!) به‌رحال، همینجا توصیه میکند که "بسیاری از مطالبات نیروی کار چنانچه در قالب اصول متداول علمی و کارشناسی تئوریزه گردد... قابل پذیرش است. اینجا صراحتاً میگوید که چنین تشکلهای کارگری باید از دانشگاهیان استفاده کنند، و مثل اتحادیه‌ها در جاهای دیگر که اقتصاددانانه‌ای استخدام کنند که مثلا بگویند بیشتر از دودرصد نمیشود اضافه‌مزد داد و شما هم فقط همان را بخواهید. به این ترتیب مینویسد که مطالبات این قبیل تشکلهای "اگر کارشناسی باشد، قطعاً نظام تصمیم‌گیری کشور تسلیم واقعیت خواهد شد."

از این قبیل مطالب زیاد میتوانم برایتان بخوانم. مثلاً پیام مشترک سه وزیر به مناسبت اول ماه مه. وزیر کار و امور اجتماعی صفدر حسینی، وزیر صنایع و معادن مهندس اسحق جهانگیری، و وزیر تعاون علی صوفی. این سه وزیر امسال بمناسبت اول ماه مه پیام دادند و گفتند که سال ۸۱ تأکید بر ارتقاء سطح بهره‌وری است، و گفتند که برای بهره‌وری در صنعت سلامت و امنیت کارگران مهم است، و مهمتر از همه اینکه "امیدواریم جامعه کار و تولید با توسعه و تعمیق سه‌جانبه‌گرائی و با تقویت تشکلهای مستقل صنفی و با رویکرد صنفی و اقتصادی در عرصه کار و تولید، رفع مشکلات و آسیب‌شناسی تولید را مد نظر قرار دهند." (سه جانبه‌گرائی یعنی مذاکره دولت، تشکلهای کارفرمایان و تشکلهای صنفی کارگران برای تنظیم رابطه و حل و فصل مسائل فی مابین کارگر و کارفرما، که مورد توصیه و مطالبه سازمان جهانی کار هم هست.)

میتوانم از حزب اسلامی رفاه کارگران، حزب جناح راستی، بخوانم: "بدون تردید پویایی صنعت و رفع موانع و مشکلات پیش‌روی آن در گرو همدلی و وفات میان کارگران و

جنبش طبقه کارگر و جنبش بورژوازی؛ هارمونی یا ستیز؟

مورد جنبش خلق کرد در ایران هم صدق میکند. مطمئناً شما اتفاقات کردستان را تعقیب کرده‌اید؛ تحولات دولت مرکزی را در قبال مساله کردستان، تحولات در سازمانهای سیاسی جنبش خلق کرد را، و بازتابهایی که جنبش اصلاحات در چند ساله اخیر در آنها داشته است. من فکر میکنم که در جنبش کارگری هم مسئله بسادگی همین است. جنبشهای اجتماعی مختلف در ایران وجود دارند، و دوتا از آنها جنبش طبقات اصلی هستند: جنبش طبقه متوسط و جنبش طبقه کارگر. برخورد جنبش کارگری، تا جائیکه به بحث امروز بر میگردد، خصوصاً در مورد ایجاد تشکلهای صنفی، به جنبش طبقه متوسط چه باید باشد؟

این سؤال جواب از پیشی ندارد، که به این اعتبار که سوسیالیست یا مارکسیست هستیم پس موضعمان راجع به این مساله روشن باشد. تاریخاً در ۱۸۴۸ مارکس به کارگران توصیه کرده که با بورژوازی در مبارزه علیه فئودالیته همراهی کنند، و در ۱۹۰۵ لنین توصیه دیگری کرده و بلشویکها حرف دیگری میزدند. ما هم باید خودمان تحلیل کنیم و این مسئله را حل کرده و روشن کنیم. بنابراین بحث رویش مجاز است و این سمینارها در خدمت همین مساله است، و من ایدا نمیخواهم هیچ قضاوت ایدئولوژیکی از پیش بدست داده باشم که گویا از زاویه طبقاتی نکته خیلی روشن است. باید این مساله را بحث و تحلیل کرد. نکته‌ای که باعث میشود من ادعا کنم که جنبش کارگری برای ایجاد تشکلات کارگری نباید به جنبش اصلاحات اتکاء کند، بلکه برعکس باید آنرا حریف خود بداند، همان مسئله دموکراسی است. دموکراسی نه بمعنای مطالبات سیاسی طبقه کارگر (که سخنران قبلی به آن اشاره کرد)، بلکه حتی بمعنای محدودش، یعنی تا آنجائی که برای تشکلهای صنفی لازم است. اگر اتحادیهای در ایران وجود داشته باشد - که الان تلاشهایی برای ایجاد اتحادیه، یا انجمنهای صنفی یا شورا، در ایران هست - واضح است که بطور دوفاکتو، بطور عملی، این بمعنای وجود آزادی این تشکل است. بطور واقعی هر چه وجود اتحادیه جدی‌تر و وسیع‌تر شود، دموکراسی برایش ضروری‌تر میشود. مثلاً آزادی مطبوعات: بالاخره اتحادیه باید نشریه‌ای در بیورد تا بتواند به اعضایش اطلاعات برساند. اگر قرار نیست اتحادیه فقط ده - دوازده نفر را در کارگاه کوچکی متشکل کند، داشتن نشریه حیاتی است. مثلاً این اتحادیه را اتحادیه جوشکاران ایران فرض

کنیم (اگر تشکلی بر مبنای حرفه باشد)، یا اتحادیه خودروسازان ایران (اگر تشکلی بر مبنای صنعت باشد). واضح است که چنین تشکلهایی فی‌المثل به مطبوعات آزاد خودشان نیاز دارند. نکته اینست که این درجه آزادی که با وجود اتحادیه ملازمه دارد چگونه بدست میاید؟ هیچکس چنین ادعائی را نمیکند که اول باید این آزادی را بدست آورد و بعد اتحادیه یا شورا تشکیل داد، بلکه مبارزه برای ایجاد اتحادیه یا شورا در عین حال خودش بطور غیر مستقیم مبارزه برای آوردن دموکراسی برای جامعه است. کلرگران برای مطالبات اقتصادی‌شان اتحادیه تشکیل میدهند، ولی این در عین حال مبارزه‌ای است برای تحمیل کردن دوفاکتو درجه‌ای از آزادیهای دموکراتیک، و تامین آنها در جامعه. (من فکر میکنم برای جامعه ایران توجه به این امر حیاتی است، و در آخر بحث به این مساله برمیگردم.) حالا نکته اینجاست که ایجاد اتحادیه کارگری آیا در شرایط فعلی در همکاری با جنبش اصلاحات سریعتر بدست میاید یا، برعکس، اگر چنین بدست آید این اتحادیه دیگر اتحادیه صنفی کارگران نیست؟

من فکر میکنم اگر امروز بحث راجع به چنین سوالی لازم شده، اگر امروز یکدرجه اغتشاش و حتی تمایل به مخدوش کردن مرزها در پاسخ به این سوال هست، علتش به یک معنا در سطح تئوری، در سطح بینش و دیدگاه، است. اینجا شاید نتوانیم بطور مفصل وارد این سطح مساله بشویم، اما اینقدر باید گفت که جامعه را کلاً میشود چند جور نگاه کرد: واضح است که میشود جامعه را از دیدگاه طبقاتی یا از دیدگاه غیرطبقاتی نگاه کرد. مثال ملموس دیدگاه غیرطبقاتی برای دوستانی که اینجا نشستند، یعنی در کشوری مثل انگلستان زندگی میکنند، آشناست. مارگارت تاجر معروف است به اینکه گفته بود جامعه وجود ندارد، فقط فرد وجود دارد و بازار. چنین دیدگاهی امروز در مورد ایران هم وجود دارد که در تبیین مسائل جامعه ایران به طبقات قائل نیست، بلکه صرفاً بازار و اقتصاد بازار را در نظر میگیرد و فرد را (بمشابه فرد مصرف کننده یا فرد تولید کننده). ولی اینجا این قبیل دیدگاههای غیرطبقاتی از جامعه مورد نظر ما نیست، برای اینکه همه دیدگاههایی که راجع به اتحادیه کارگری یا طبقه کارگر حرف میزنند بالاخره باید به طبقه کارگر قائل باشند. اما بکار بردن لفظ «طبقه کارگر» ویژه مارکسیسم نیست. در سطح نظری و تئوریک، ماکس وبر هم مقوله «طبقه» را بکار میبرد، حتی تحقیق کرده و شصت سال بعد از مارکس سعی کرده شاخصهای دقیقتری را پیدا و تعریف کند. این سنت وبر در این صد ساله ادامه داشته و الان همه دپارتمانهای جامعه شناسی در دانشگاهها در مورد طبقه صحبت میکنند، مولفه‌های آنرا می‌شمارند و شاخصهایی در مورد موقعیت و منزلت طبقه، در آمدش و فرهنگ مشترکش تعیین میکنند

که بعضاً قابل استفاده هم هست. ولی مسئله مهمی که مارکس را از سایر دیدگاههایی که آنها هم به طبقه قائلند تفکیک میکند مسئله ستیز طبقات است، مسئله دیدی از جامعه بر این مبناست. آیا جامعه بر مبنای تخاصم و تناقض منافع طبقات مختلف بنا شده یا بر مبنای هماهنگی و هارمونی میان آنها؟ در ایران امروز خیلی‌ها از طبقه کارگر صحبت میکنند، کمالینکه از طبقات دیگر جامعه هم صحبت میکنند. ولی به ستیز طبقات (class conflict) قائل نیستند؛ به‌اینکه اساس جامعه بر مبنای ستیز طبقات است، یعنی به اینکه جامعه پدیدهایست که در آن منافع قشرها و طبقات مختلف با هم تصادم پیدا میکند، قائل نیستند. این دیدگاه را مارکس ارائه کرده، در حالی که دیدگاههای دیگر، از آدام اسمیت گرفته تا وبر، به این امر قائل نیستند. بزعم آنها در جامعه ممکن است که طبقات مختلف بدلیل درآمد و فرهنگشان از هم تفکیک شده باشند، ولی ستیزی با هم ندارند؛ و اساساً کار عرصه سیاست، کار دولت یا بر فرض کار بانک مرکزی، اینست که با سیاستگذارهای صحیحی بتوانند هارمونی و هماهنگی منافع طبقات را تامین کند تا همه این طبقات باهم بجلو بروند. حال اگر تفاوتی میان طبقات مختلف موجود است بدلیل استعدادهای متفاوت افراد است که در دراز مدت، مثلاً با آموزش و پرورش و گسترش آن، رفع میشود؛ و مطالبی از این دست.

من فکر میکنم آنچه‌ای که در موضع جنبش کارگری نسبت به جنبش اصلاحات باعث یک درجه اغتشاش میشود، عقب‌نشینی‌ای است که در سطح جهان، و بعد در سطح ایران، از دیدگاه مارکسی، از دیدگاه تبیین جامعه از زاویه ستیز طبقات و برخورد منافع طبقات، ایجاد شده است. من فکر میکنم در خود ایران تئوریهایی که تحت نام «جامعه مدنی» (و من با لفظش که خیلی‌ها بکار بردند دشمنی خاصی ندارم) عرضه میشوند، بر مبنای تبیینی است که دموکراسی در جامعه را نتیجه پیشرفت جامعه مدنی (که ترجمه‌ای از جامعه بورژوازی است) می‌بیند: جامعه‌ای که مبنای اقتصادی آن بازار کاپیتالیستی است و در سطح جامعه گروههای هم‌منفعت آزادانه ارگانهایشان را می‌سازند. نظریه‌ای که در شرایط فعلی از طبقه کارگر ایران میخواهد که با جنبش اصلاحات همکاری کند به این تئوری متکی است. اتحادیه کارگری هم، همانند کانون وکلا و اطاق بازرگانی و اطاق صنایع، از زمره این سازمانهاست، و همه آنها اکنون برای بسط دموکراسی منافع مشترکی دارند، بنابراین باید باهم همکاری داشته باشند. و این همانطور که گفتم دیدگاهی متکی به هماهنگی منافع طبقات مختلف است. اما اگر از دیدگاه مارکسی جامعه را بر مبنای تعارض طبقات ببینیم (و راستش

Baroo

Monthly Paper of
Workers Socialist Unity-Iran
www.wsu-iran.org

No.9, June 2002

در مردادماه آینده (ژوئیه) بارو منتشر نخواهد شد.
بارو شماره‌های ۱۰ و ۱۱ در شهریورماه (اوت) منتشر
میشود.

من میدانم که این بحث مقدماتی دارد، و نمیدانم سخنرانان بعد از من چه خواهند گفت، ولی روشن است که جنبش کارگری، جنبش طبقه کارگر، خیلی وسیع‌تر از جنبش اقتصادی است و عرصه‌های مختلف سیاسی و نظری و فرهنگی، همه را در بر میگیرد. من راجع به همه اینها الان نمیخواهم صحبت کنم. اما ممکن است این بحث مطرح شود که در عرصه سیاسی، یا در عرصه فرهنگی، جنبش کارگری با جنبش اصلاحات تناقض منافع دارد اما در وجه ایجاد تشکلهای اقتصادی کارگری بهتر است یکدرجه با آن همکاری کند. من اینطور فکر نمیکنم، و معتقدم که تناقضی در عرصه‌های مختلف مبارزه طبقه کارگر نیست.

در مورد جنبش اصلاحات نیز باید بدوا توضیح دهم که منظورم دوم خرداد نیست. منظور من از جنبش اصلاحات، جنبش طبقه متوسط ایران است برای اینکه بتواند با ایجاد تغییرات تدریجی در رژیم جمهوری اسلامی فعلی در این سیستم سیاسی بدرجهای نمایندگی بشود. من فکر میکنم نگاه کردن به اتفاقاتی که در ایران میافتد بمثابة درگیری جناحها یا مانور این یا آن شخصیت واقعا گمراه کننده و مضر است. وقتی ما به ایران نگاه میکنیم، اگر بخواهیم نگاهمان یکدرجه واقعا علمی و تحلیلی باشد، باید آنرا مثل هر کشور دیگری از نظر بگذرانیم: در هر کشوری انواع جنبشهای اجتماعی وجود دارد، جنبش محیط زیست، جنبش زنان، جنبش علیه راسیسم .. در ایران هم بعضی از این جنبشها را میشناسیم؛ مثل جنبش زنان، جنبش خلق کرد، جنبش کارگری. جنبش اصلاحات هم جنبش طبقه متوسط آنجاست، خودش اینرا میگوید، و بنظر من تحلیل هم اینرا تأیید میکند. طبقه متوسط بهمان معنای Middle Class که در انگلیسی بکار میرود، یعنی همانچه که به آن بورژوازی میگوئیم. بنابراین من جنبش اصلاحات سیاسی را بعنوان جنبش طبقه متوسط ایران (جنبش بورژوازی ایران) در کنار سایر جنبشهای اجتماعی درنظر میگیرم. سروصدای این جنبش الان از همه بیشتر است و بنظر من در سایر جنبشهای اجتماعی بازتاب داشته است. مثلا مورد جنبش زنان (که من ایدا در آن صاحب‌نظر نیستم و مطمئنم که اینجا کسانی هستند که میتوانند با مثالهایی به پیشرفت مطلب کمک کنند)؛ ما میدانیم که بسیاری از فعالین جنبش زنان با معضل گرایش فمینیسم اسلامی و اینکه با آن چه باید کرد مواجهاند. این در بقیه در صفحه ۹

جنبش طبقه کارگر و جنبش بورژوازی؛ هارمونی یا ستیز؟

ایرج آذرین

مطلب زیر متن سخنرانی‌ای در سمینار «جنبش مستقل کارگری و وظایف سوسیالیستها» است که از طرف اتحاد چپ کارگری در ۸ ژوئن گذشته در لندن برگزار شد.

با سلام خدمت همه دوستان و رفقا که زحمت کشیده و تشریف آورده‌اند، و با تشکر از برگزارکنندگان سمینار اتحاد چپ کارگری که از من هم دعوت کردند. تصور من اینست که دعوت شدن من به این جلسه بدلیل مطلبی است که چند ماه پیش تحت عنوان «تشکلهای کارگری، آزادیهای دموکراتیک، جامعه مدنی» (بارو، شماره ۴ و ۵، ژانویه و فوریه ۲۰۰۲) نوشتم. بحثی که امروز خدمت شما عرضه میکنم در مضمون همان پیامی را دارد که در نوشته مزبور آمده است، اما طبعاً فرم عرضه و مباحثی که در این سمینار وارد تفسیر آن میشوم متفاوت است.

اینجا ممکنست راجع به اینکه مسئله محوری در جنبش کارگری چیست بحث داشته باشیم؛ کمالینکه سخنران پیش از من در اینمورد نظر خود را داد. تصور من اینست که مسئله محوری جنبش کارگری ایجاد تشکلهای صنفی است، و فعالین دست‌اندرکار جنبش کارگری در ایران در شرایط فعلی همه عملاً روی آن توافق دارند و در اینجهت مشغول فعالیت هستند. بنابراین بحث من روی معضل ایجاد تشکلهای صنفی (حال چه اتحادیه چه شورا)، یعنی تشکلهای برای مبارزه اقتصادی طبقه کارگر، متمرکز است. تم اصلی که من مایلم اینجا به بحث بگذارم - امیدوارم بتوانم به سوال محوری برای این سمینار تبدیل کنم - این است که جنبش کارگری هم مثل هر جنبش اجتماعی دیگر در ایران امروز نمیتواند راجع به آینده‌اش و شیوه‌های کارش صحبت کند مگر اینکه بگوید شیوه برخوردش، موضعش، نسبت به جنبش اصلاحات سیاسی چیست. من فکر میکنم این در مورد همه جنبشهای اجتماعی، جنبش خلق کرد، جنبش زنان، جنبش دانشگاهیان و جوانان، جنبش روشنفکران و هنرمندان، و همچنین در مورد جنبش کارگری صدق میکند. ایجاد تشکلهای کارگری که مسئله محوری و فوری جنبش کارگری است، بنظر من بدون برخورد صریح و عمیق به این سوال و بررسی همه جانبه آن مقدور نیست. آیا جنبش اصلاحات سیاسی باید بمثابة متحد کارگران (حال متحد مشروط، موقتی، مقطعی) برای ایجاد تشکلهای آنان دیده شود یا (و این دومی موضع من است) بشکل حریف جنبش کارگری برای ایجاد این تشکلهای؟ عبارت ساده‌تر، برای اینکه یک اتحادیه، یا انجمن صنفی شکل بگیرد، آیا میشود روی آنچیزی که الان به اسم جنبش اصلاحات وجود دارد حساب کرد و با آن وارد نوعی ائتلاف دفاکتو شد؟ یا، برعکس، باید از حالا نسبت به آن گارد خود را بالا نگهداشت؟ پاسخ من طبعاً این دومی است. اینرا در بحثها بیشتر میتوانیم باز کنیم.

آدرسهای تماس مستقیم

با اتحاد سوسیالیستی کارگری:

ای-میل wsu@home.se

فکس: ۰۰۴۶-۸-۶۴۸۸۶۹۴

تلفن: ۰۰۴۶-۷۳۹۳۹۷۱۴۳

بارو

ماهنامه اتحاد سوسیالیستی کارگری

Editor: Iraj Azarin

سردبیر: ایرج آذرین

editorbaroo@yahoo.se

هیات تحریریه: احسان کاوه،

www.wsu-iran.org

رضا مقدم، سودابه مهاجر